

عدل علوی و عشق مولوی

«هومر آبرامیان»

بخش پنجم - اسلام و آیین ننگین برده داری

۳۰/۱

اینک سخن می دارم،
برای شما ای خواستاران،
وبرای شما ای دانایان،
از دو نهاده بزرگ.
و می ستایم،
اهورا و اندیشه نیک را،
و دانش نیک و آیین راستی را،
تا فروغ و روشنایی را در یابید،
و به رسایی و شادمانی رسید.

۳۱۰/۲

پس،
بهترین گفته ها را به گوش بشنوید،
و با اندیشه روشن بنگرید،
و هر یک از شما برای خویشتن،
از این دوره یکی را برگزینید،
و پیش از رویداد بزرگ،
هر یک بدرستی آگاه شوید،
و این آیین را بیاموزید و بگسترانید.

۳۰/۳

اینک،
آن دومینوی همزاد که در آغاز،
در اندیشه و انگار پدیدار شدند،
یکی نیکی را می نماید و آن دیگری بدی را،

و از این دو دانا راستی را برمی‌گزیند نه نادان .

۳۰/۴

و آنگاه که در آغاز،
آن دو مینو به هم رسیدند،
زندگی و نازندگی را پدید آوردند،
و تا پایان هستی چنین باشد که
بدترین منشها از آن پیروان دروغ ،
وبهترین منشها از آن پیروان راستی خواهد بود .

۳۰/۵

از این دو مینو،
پیرو دروغ بدترین کردارها را برمی‌گزیند،
و آنکه پاکترین اندیشه هارا دارد ،
و آراسته به فروغ پایدار است،
و آنکه با باور استوار و کردار درست،
مزدا اهورا را خشنود می‌سازد،
راستی را .

۳۰/۶

از این دو کژ اندیشان راستی را بر نمی‌گزینند،
زیرا هنگامی که دو دلند،
فریب بر آنها فراز آید،
و از این رو،
به بدترین اندیشه ها می‌گرایند،
و به سوی خشم می‌شتابند ،
و زندگی مردمان را به تباهی می‌کشانند .

۳۰/۷

و به آنکه راه نیک برمی‌گزیند ،
توانایی مینوی و اندیشه نیک و راستی فرارسد ،
و پارسایی به کالبد او پایداری و استواری بخشد.

آنچه را که در بالا ارمغان کردم، پاره هایی از سرود سوم گاتها از سرودهای اشو زرتشت ورجاوند بود. در این سرود زرتشت بزرگ از دو مینو، یا دو گوهر نیک و بد در درون آدمی سخن می گوید که یکی زندگی ساز و جهان آرا و شادی بخش، و دیگری مرگ آور، تباه کننده، واندوه بار است. دو همزادی که در تاریکترین لایه های روان آدمی جا دارند و هر دو دریندا!.. آدمی در پرتو خرد و اندیشه نیک، یا در سایه سار اندیشه بد، در رها ساختن یکی از این دو نیرو آزاد است!.. زرتشت می گوید: خرد ورزان، راستی را از بند آزاد می کنند و در راستای نیکی، شادی پراکنی، دادگستری، مهر ورزی، میهن پرستی، نو سازی و بهسازی جهان می کوشند، و خرد باختگان نا راستی را .

برای نشان دادن راستینگی این سخن، هیچ نیازی به کندوکاو در زمینه های فلسفی نداریم، با نگاهی به تاریخ ایران به سادگی می توان به درستی یا نا درستی این سخن پی برد .

این نیابوم اهورایی که ما آن را ایران، یا [سرزمین آزادگان] نام داده ایم، خاستگاه بزرگترین زنان و مردان تاریخ جهان بوده است، ولی همین سرزمین خیانت خیز ترین کشور جهان نیز بوده است، از این سرزمین جمشیدها و فریدون ها و کورش ها و بابک خرمدین ها و مازیارها و یعقوب لیث صفارها و نادرشاه افشارها و رضاشاه ها و احمد کسروی ها و بس بسیاریان دیگر مانند آنها برخاسته اند ولی افشین ها و کیانوری ها و علی شریعتی ها و مرتضی مطهری ها و خسرو گل سرخی ها هم از همین سرزمین برخاسته اند! . فردوسی بزرگ از توس برخاست و در گرماگرم تاراج ترکان و تازیان که ضحاک ها و افراسیابهای زمانه او بودند با سرودن شاهنامه خود، شناسنامه ملت ایران را سرود و بدست ما سپرد تا در هر دوره پی از تاریخ، و در هر کجای این جهان فراخدامن که هستیم بخود ببالیم که ایرانی هستیم، ولی پشت به میهن کرده دیو سرشتی مانند ابو حامد محمدغزالی هم از همان سرزمین برخاست و در براندازی آیین های ملی ایرانی کوشید و در کیمیای نکبت یا بگفته خودش کیمیای سعادتش نوشت: « آنچه در بازارها برای نوروژ و سده فروشند مانند سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین در نفس خود حرام نیست اما در نوروژ برای اظهار شعار گبران و زرتشتیان حرام است. نوروژ مخالف شرع، و هر چه را برای آن کنند نشاید، بلکه افراط کردن در آراستن بازار و قطایف بسیار کردن [پوشش ها و پارچه های زیبا آراستن] برای نوروژ حرام است... نوروژ و سده باید مندرس شود و کسی نام آن نبرد... باید روزه گرفت تا از خوراکی های نوروژی خورده نیاید، محققان گفته اند حتی روزه گرفتن هم در ایام نوروژ ذکر نوروژ بوده و نباید انجام شود، و بهتر است نام این روز بهیچوجه نبرند... در شب سده چراغ نباید افروخت تا اصلاً آتشی نباشد، همچنین جشن سده چنانکه از این جشن نیز نام و نشان نماند...»....» .

رستم فرخزاد از ایران برخاسته بود، ولی سلمان پارسی هم از ایران برخاسته بود، رستم تا پای جان در برابر تازیان پایداری کرد تا زمانی که پیکرش به زخم سد ها تیر پاره پاره شد و سرانجام سرش رانیز از تن جدا کردند، و سلمان (که نام پارسی را یدک می کشید) سر در پای تازیان گذاشت و همراه با سعد ای و قاص به ایران تاخت تا راه و چاه را به سپاهیان سعد نشان دهد و میهن خود را بدست تازیان بسپارد تا آن زشتخو اهرمن چهرگان دارش و دسترنج هم میهنانش را به یغما ببرند، آلت مردی پسر بچه هایشان را ببرند و آنها را اخته کنند و به همراه زنان و دختران خوبچهر ایرانی در بازارهای برده فروشان جهان به روسبگیری بفروشند...

زنده یاد محمد قزوینی در نوشتاری که در شفق سرخ به چاپ رسانید گناه شکست ایرانیان را به گردن همین پشت به میهن کرده ها می داند و می نویسد: « گناه شکست ایران به گردن بعضی ایرانیان خائن و عرب ماب آن زمان (شبهه به فرنگی مابان و روس و انگلیس پرستان امروزه که بلاشک نسب اینها به آنان منتهی می شود)، از اولیای

امور و حکام ولایات و مرزبانان اطراف که به محض اینکه حس می کردند که در ارکان دولت ساسانی تزلزلی روی داده و قشون ایران در دوسه واقعه از قشون عرب شکست خورده اند، خود را بی درنگ به دامان عربها انداختند و نه تنها آنها را در فتوحاتشان کمک کردند و راه و چاه را به آنها نمودند بلکه سرداران عرب را به تسخیر اراضی که در قلمرو آنان بود و هنوز قشون عرب به آنجا حمله نکرده بود، دعوت کردند و کلید قلاع و خزاین را دو دستی تسلیم آنها نمودند بشرط آنکه عربها آنها را بحکومت آن نواحی باقی بگذارند. کتب تواریخ، بخصوص فتوح البلدان بلاذری از اسامی شوم آنها پُر است و یکی از معروفترین آنها ماهویه سوری مرزبان مرو قاتل یزدگرد است که بعدها به کوفه آمد... و حضرت علی به دهقانان خراسان حکمی نوشت که جمیعاً باید جزیه و مالیات قلمرو خود را به او یعنی به قاتل یزدگرد بپردازند!..

... فی الواقع پاره بی از ایرانیان به محض قبول دین اسلام گویا از تمام وجدانیات و عواطف طبیعی که منافات با هیچ دینی هم ندارند منسلخ می شوند!.. قتیبه بن مسلم باهلی سردار معروف حجاج که چندین هزار تن از ایرانیان را در خراسان و ماوراء النهر کشتار کرد و بسبب سوگندی که خورده بود از خون آنها آسیاب گردانید و زنها و دخترهای ایرانیان را در حضور آنها به لشکر عرب قسمت کرد، قبر این شقی ازل و ابد را پس از کشته شدنش زیارتگاه قرار دادند و همه برای تقرب به خدا و قضای حاجات « تربت آن شهید!..» را زیارت می کردند ولی بزرگترین شاعر ایران و بانی رفیع ترین بنای مجد و شرف ملی ایران یعنی فردوسی توسی علیه الرحمه را پس از وفات، به عوض اینکه قُبه و بارگاه بر سر قبر او بنا کنند، معاصرین قدر شناس او حتی جسد او را نگذاردند که در قبرستان مسلمانان دفن نمایند. مقتدای آنان شیخ ابولقاسم گرکانی گفت «او مدح کننده گبران و کافران بود.»

ما را از این تاریخ گریزی نیست، ولی این نکته را نیز از یاد نبریم که نه دوستی این فرومایگان را باید بهایی داد و نه دشمنی شان را ارزشی، اینها برای خوردن یک چلو کباب رایگان، یا برای انجام یک بده بستان پُر سود، یا برای گرفتن کاری در دولت ملایان به هر خواری تن می دهند تا آنجا که اگر بایسته بدانند آماده اند استخوانهای ماردشان را نیز از گور در آورند و زیر پای ملایان ایرانسوز بیاندازند، ولی روزی که خروش خیزابه های ملاشکن از کران تا کران ایران زمین برخیزد، آن روز خواهید دید که همین خود فروختگان در انداختن ریسمان دار به گردن ملایان از آزادگان و ایران پرستان پیشی خواهند گرفت. پس نگران زشتکاریهای این بوزینگان بالا رونده نباشید که خمیر مایه شان از بیخ و بن زشت و تباه و ننگین است و در همیشه تاریخ چنین بوده است. آنچه که ارزش دارد سپاه ایران پرستان پاک دل است که نان خشک را در نانی که خشک نیست بجای پنیر می گذارند و می خورند ولی الله بیابانگردان ایرانسوز را بندگان نمی کنند.

بر می گردیم به دنباله سخنان حجت الاسلام محسن کدیور با ماهنامه آفتاب . در این بخش، سخن از آیین ننگین برده داری و ستمی که دین اهریمنی اسلام بر گروهی از مردمان روا داشته است در میان است.

آفتاب می پرسد: « آیا بین مردان مسلمان مومن در اسلام سنتی می توان قائل به تساوی حقوقی شد ؟ هکذا آیا در این دیدگاه برابری حقوقی بین زنان مسلمان مومن بر قرار است ؟.»

حجت الاسلام دکتر محسن کدیور در پاسخ می گوید: « در اینجا نیز پاسخ منفی است . همه مسلمانان هم

مذهب مذکر با یکدیگر از منظر حقوق مساوی نیستند ، همچنانکه همهٔ مسلمانان هم مذهب مونث نیز به لحاظ حقوقی برابر نیستند. در واقع می‌رسیم به سومین محور تعارض اسلام تاریخی با نظام حقوق بشر و آن تفاوت انسان آزاد و حُرّ با انسان برده و مملوک است ، اسلام از سوئی برده سازی و برده داری را با شرایطی امضا کرده است، ثانیاً برای بردگان حقوق متفاوت و بسیار کمتر از احرار و انسان های آزاد در نظر گرفته است . اگر چه امروزه برده داری به معنی سنتی آن وجود ندارد ، اما اسلام تاریخی معتقد است با مهیا شدن شرایط می باید این سنت حسنه را احیا کرد و از مزایای آن در چارچوب شریعت بهره برد.

« پتیارگان خرد سوزی مانند عبدالکریم سروش و دکتر حسین نصر و دیگر روشنفکر نمایان مسلمان که می‌کوشند «معنویت اسلام» را از قفس آزاد کنند، برای این است که هر چه زودتر بتوانند از مزایای آیین ننگین برده داری در چارچوب شرع مقدس اسلام بهره گیرند. » .
دنبالهٔ سخنان کدیور:

برده سازی انسان یا اسباب بردگی از هفت طریق صورت می‌گیرد که مهمترین آن، طریق اسارت در جنگ است . اسرای مذکور در صورتی که مشمول حکم آزادی بلاعوض یا آزادی در قبال مبادله با اسرای مسلمان نشوند برده محسوب می‌شوند. زنان و کودکان سرزمین های فتح شده نیز با شرایطی غنیمت جنگی محسوب شده برده به حساب می‌آیند و همهٔ بردگان بین سربازان تقسیم می‌شوند . شرایط اصلی بردگی در این طریق کفر اسیر است. هر چند مسلمان شدن برده باعث الغای بردگی نمی‌شود

در نشان دادن راستینگی سخنان حجت الاسلام دکتر محسن کدیور چند رخداد تاریخی را گواه می‌آورم :

۱ - در یکی از نخستین یورشهای تازیان به مرزهای ایرانزمین ، «جریر» یکی از سرداران عرب بانگ برداشت: ای مردان عرب، مبادا کسی در حمله بر ایرانیان بر شما پیشی جوید، چه اگر این سرزمین بخواست الله بدست شما فتح بشود مقامی را که هیچ عربی بدان نمی‌تواند رسید خواهید داشت، پس برای رسیدن به یکی از دو نیکی بجنگید ؛ زن و خواسته در این جهان و بهشت برین و حور و غلمان در آخرت .

۲ - عتبه یکی دیگر از سرداران عرب به شهر مرزی اُبله رسید و آنجا را به زور گرفت و به عمر چنین نوشت: سپاس الله را که ابله را بر ما فتح کرد، اینجا لنگرگاه کشتی های عُمان و بحرین و فارس و هندو چین است، ما زر و سیم و کالا و اموال و زنان بسیار و فرزندان مردم آن سامان را به غنیمت گرفتیم و من بخواست الله تفصیل این پیروزی را برای تو خواهم نوشت.

۳ - عبدالحسین زرین کوب در دو قرن سکوت می‌نویسد: «... فاتحان گریختگان را پی گرفتند، گشتار بی‌شمار و تاراج گیری باندازه ای بود که تنها سیصد هزار زن و دختر به بند کشیده شدند، شست هزار تن از آنان به همراه نهصد بار سُتری زر و سیم بابت خمس به دارالخلافه فرستاده شدند و در بازارهای برده فروشی اسلامی به فروش رسیدند، با زنان در بند به نوبت هم‌خوابه شدند و فرزندان پدر ناشناختهٔ بسیار بر جای نهادند .

۴ - جرجی زیدان نویسنده نامدار عرب در «تاریخ تمدن اسلام» می نویسد: «تازیان بخاطر غارت و زن و اسیر و برده به اسلام روی آورده بودند.» .

۵ - در برگهای ۷۳ تا ۷۵ از (مکتوبات میرزا فتحعلی آخوند زاده) می خوانیم که این پیام آوران معنویت، آلت مردی پسر بچه ها را می بریدند و آنان را به حاجیان مکه می فروختند ...

۶ - ابن اثیر در رویه ۵۰ از پوشینه سوم تاریخ کامل اسلام و ایران گزارش می کند: «... بر مبلغ مالیات سالیانه در سیستان، دو هزار غلام نابالغ و دختر نیز افزودند ..» .

۷ - مقدسی در «آفرینش و تاریخ» می نویسد: یزید ابن مهلب با اسپهبد صلح کرد در برابر گرفتن مالی بسیار و چهار سد خر بار زعفران و چهارسد مرد که بر سر هر کدام سیری و جامی زرین بود، در این هنگام عبدالرحمن ابن سمره قریشی نیز زرنج را محاصره کرد با ایشان صلح کرد در برابر گرفتن هزار هزار درهم و هزار هزار غلام که بر سر هر یک از ایشان جامی زرین بود.

۸ - تبری در رویه ۱۸۲۹ پوشنه پنجم تاریخ خود می نویسد: در جنگ جولای سدهزار تن از ایرانیان کشته شدند و تعداد فراوانی از زنان و کودکان ایرانی به اسارت رفتند و به بردگی فروخته شدند!..

۹ - در رویه ۲۱۵ الفتوح می خوانیم: ... رامهرمز نیز پس از جنگی سخت به تصرف سپاهیان اسلام در آمد و فاتحان عرب بسیاری از مردم را کشتند و زنان و کودکان فراوانی را برده ساختند و مال و متاع هنگفتی بچنگ آوردند .

۱۰ - یعقوبی در رویه ۶۲ تاریخ خود می نویسد : مردم کرمان نیز سالها در برابر اعراب مقاومت کردند تا سرانجام در زمان عثمان، حاکم کرمان با پرداخت دو میلیون درهم و دو هزار غلام بچه و کنیز بعنوان خراج سالانه با اعراب مهاجم صلح کردند .

۱۱ - یزید ابن مهلب با لشکری فراوان بسوی گرگان شتافت، و بقول مورخین ۴۰ هزار تن از مردم گرگان را بقتل رسانید . مقاومت گرگانیان چنان بود که سردار عرب سوگند خورد تا با خون گرگانیان آسیاب بگرداند ... و شش هزار کودک و زن و مرد جوان اسیر کرد و همه را به بردگی فروختند ... و زنان ایرانیان را در برابر مردانشان به لشکر عرب تقسیم کرد و سید های فراوان پدید آورد.

۱۲ - رفتار آخوندها و پیروانشان با مردم ایران در چند ده سال گذشته بهترین نمونه برده داری و غنیمت گیری و تاراج دارش و دسترنج مردم در آیین بیابانگران مسلمان و الله اهرمن خوی آنهاست.

دنباله سخنان کدیور: اگر افرادی از دارالحرب، از راه سرقت، خیانت، نیرنگ غارت و زور از جانب غیر نظامیان یا از جانب نظامیان اما بدون اعمال زور و در مجموع بدون جنگ ربوده شوند و به دارالاسلام آورده شوند در حکم غنیمت محسوب شده با آنها معامله برده خواهد شد

به این کرانه از «معنویت اسلام» نیک بنگرید : اگر در بیرون از سرزمینهای اسلامی که [دارالحرب] گفته می شوند مسلمانان بتوانند از راه دزدی - خیانت - نیرنگ - غارت و زور از سوی غیر نظامیان و یا از جانب نظامیان ولی بدون ابه کارگیری زور، و رویهمرفته بدون جنگ ربوده شوند در حکم برده خواهند بود و با آنها معامله برده خواهد شد...» .

اگر کفار حربی به هر دلیلی حاضر به فروش اعضای خانواده خود از قبیل زن، دختر، خواهر یا کودک خود باشند خرید آنان جایز و بعد از خرید آنها کنیز خریدار محسوب می شوند. اگر پدر و مادر به یکی از طریق معتبر مملوک شده باشند تمامی فرزندان آنان که در زمان مملوکیت متولد می شوند برده خواهند بود. اگر فرد عاقل بالغ مختاری به بردگی اقرار کرد از او پذیرفته می شود، به شرطی که مشهور به حریت نباشد [جنگجو نباشد] ، خرید برده از بازار غیر مسلمین جایز است و انسان خریداری شده برده مشروع محسوب می شود.

غلام و کنیز در موارد متعددی از حقوق انسانهای آزاد محرومند، یعنی اصولاً یا فاقد هر گونه حق اند یا از حقوق بسیار اندکی برخوردارند. برده ملک مولای خود است و مالک شرعاً مجاز است هرگونه صلاح می داند در ملک خود تصرف کند در هیچ یک از تصرفات (جنسی) مالک، رضایت مملوک شرط نیست، برده می باید به اراده مالک خود زندگی کند، برده بدون اجازه صاحب خود فاقد حق مالکیت است. برده حق ندارد به کار و کسب مورد علاقه خود پردازد بلکه اجباراً موظف به انجام کاری است که صاحبش تعیین کرده باشد. در آمد کسب برده به صاحب او می رسد، غلام و کنیز بدون اجازه صاحبشان حق ازدواج ندارند، مردان و زنان متاهل به محض مملوک شدن عقد ازدواجشان بدون نیاز به طلاق فسخ می شود. مالکیت مرد با برده مونث در حکم ازدواج با وی است بنا براین هر گونه استمتاع جنسی مرد از کنیزانش جایز است ولو نامسلمان باشد در این روابط جنسی رضایت زن مطلقاً لازم نیست در استمتاع از کنیز بر خلاف ازدواج دائم رعایت سقف عددی لازم نیست. صاحب کنیز حق دارد کنیزش را بدون رضایت وی به زوجیت دیگری در آورد بلکه می تواند کنیز خود را بدون ازدواج در اختیار مرد دیگری ولو یکی از غلامانش باشد بگذارد به این عمل که شرعاً «تحلیل» گفته می شود کلیه استمتاعات جنسی مجاز است، با اجازه یا بدستور مولی ازدواج غلام یا کنیز با افراد آزاد مجاز است، مولی حق دارد ازدواج غلام یا کنیز خود را بدون طلاق فسخ کند. مولی حق دارد فرزندان غلام و کنیز خود را پس از رسیدن به سن رشد و تمیز از پدر و مادرشان جدا کرده و بفروش رساند. مولی اعم از مرد یا زن، مجتهد و عامی عادل و فاسق می تواند بدون مراجعه به قاضی و دادگاه برده خود را محاکمه و مجازات کرده و حدود شرعی را در باره وی اجرا کند، حدود شرعی برده خفیف تر از حدود شرعی انسان آزاد است، دیه و خونبهای برده قیمت آن است بشرطی که از دیه انسان آزاد تجاوز نکند. اگر انسان آزادی عمداً برده پی را بکشد قصاص نمی شود بلکه قاتل تنها قیمت برده را به صاحبش می پردازد. اما اگر برده پی انسان آزادی را عمداً بقتل برساند ولی دم بین قصاص و استرقاق وی مجاز است [استرقاق یعنی بنده گرفتن، باز ماندگان کشته شده می توانند او را قصاص کنند یا به بردگی بگیرند] مولی از برده آزاد شده اش با شرایطی ارث می برد اما برده از مولایش ارث نمی برد.

از ایرانیان گرامی خواهش می کنم به این واژه «مولی» به ژرفی بنگرند تا بدانند که چرا ایرانیان علی را که یکی از بزرگترین برده داران زمان خود بود مولی علی می گویند!..

مطابق مواد اول و چهارم اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده هشتم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی،

«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، احدی را نمی توان در بردگی نگاه داشت و داد ستد بردگان به هر شکلی ممنوع است» اسلام در زمینه برده داری با اسناد حقوق بشر در تعارض مستقیم قرار دارد، در این قرائت از اسلام، کودکی که والدینش برده بوده اند مادرزاد برده متولد می شود، بردگان با آدمیان در موارد متعددی از حیث حقوق متفاوتند و از حقوق بسیار کمتری برخوردارند. برده موجودی است پست تر از انسان آزاد و کمی بالاتر از حیوان، برده به میل خود زندگی نمی کند، بلکه می باید خود را مطلقاً با خواست و میل مولی منطبق کند، به کار اجباری گماشته می شود، دستمزدش به صاحبش تعلق می گیرد، ازدواج و طلاقش بدست دیگری است. در استمتاع جنسی از او رضایتش هرگز ملاک نیست و اگر غیر برده بی او را بکشد قاتل قصاص نمی شود و بدون اجازه صاحبش حق استراحت، فراغت، تفریح، زندگی خصوصی، آموزش و پرورش و دخالت در حوزه های عمومی ندارد.

ناسازگاری اسلام با اندیشه حقوق بشر در تبعیض حقوق بردگان واضح تر از آن است که احتیاجی به توضیح و اثبات داشته باشد. نفس قبول بردگی مخالف حقوق بشر است. انسان از آن حیث که انسان است حقوقی ندارد، پس نمی توان از «حقوق بشر» در اسلام زد. اول بگو آزادی یا برده بی تا بعد بگویم چه حقوقی داری. انسان آزاد مسلمان مومن مذکر، از بالاترین حقوق برخوردار است پس از آن انسان آزاد مسلمان مومن مونث و سپس مرد آزاد اهل کتاب و پس از آن زن آزاد اهل کتاب، و غلامان و کنیزان در مراحل بعدی قرار می گیرند و در انتهای جدول نوبت به کفار و مشرکان می رسد و در واقع حقوق دینی اولاً و بالذات متعلق به دین و مذهب و جنسیت و حریت است، نه متعلق به انسان بودن انسان و بشریت بشر. بنا براین ما در اسلام حقوق متدین و مذکر و مونث و حُرّ و عَبد داریم اما حقوق بشر نداریم، بنا بر این از سه زاویه مهمترین رُکن حقوق بشر یعنی تساوی حقوق انسان ها در اسلام تاریخی مخدوش می شود، یکی از ناحیه دین و مذهب، دیگری از ناحیه جنسیت و سوم از ناحیه حُرّیت و رقیت یا آزاد و برده بودن.

برخی از هم میهنان مسلمان ما بر چگونگی خوانش قران و دیگر بنمایه های اسلامی تکیه می کنند و می گویند که قران را باید به گونه دیگری خواند!.. برخی دیگر گناه اینهمه ستمکاری را به گردن آخوندها می اندازند و می کوشند تا اسلام را از اینهمه زشتی و پستی دور بدارند. در اینجا فرازهایی از قران و سخنانی از پیامبر اسلام که در نهج الفصاحه آمده اند را نمونه می آورم و از این روشنفکر نمایان سیه دل مسلمان می خواهم که این یاوه ها را به شیوه خود بخوانند و برای ما گزارش کنند:

آیه ۴ سوره محمد: شما مومنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار آنان را از پای درآورید پس از آن اسیران جنگ را محکم به بند بکشید تا بعداً آزاد کنید یا فدا گیرید...

آیه ۳۳ سوره نور: و از یردگانتان آنانکه تقاضای مکاتبه کنند تقاضای آنها را اگر خیر و صلاحی در آن مشاهده کنید بپذیرید!..

آیه ۳ سوره مجادله: آنانکه از زنان خود ظاهر کنند و از گفته خود برگردند پیش از تماس و مجامعت باید برده بی آزاد کنند... [ظاهر چنین است که مردی از روی خشم به زنش بگوید: همچنانکه مادرم بر من حرام است تو نیز

بر من حرام هستی، با همین سخن، زن از خانه شوهر بیرون رانده می شود و نیازی به طلاق شرعی نیست!

آیه ۲۲۱ سوره بقره: با زنان مُشرک ازدواج مکنید مگر اینکه ایمان بیاورند و همانا کنیزی با ایمان بهتر از زن آزاد مُشرک است هر چند از حسن او به شگفت آید ... همانا بندۀ مومن بس بهتر از آزاد مُشرک است...

آیه ۲۴ سوره نسا: و نکاح زنان شوهر دار نیز بر شما حرام شد، مگر آن زنان که متصرف و مالک شده اید!

آیه ۲۵ سوره نسا: و هر کرا وسعت و توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان آزاد گیرد پس کنیزان مومنه که مالک آنها شدید بزنی اختیار کنید!..

آیه ۱ تا ۶ سوره مؤمنون: همانا اهل ایمان به پیروزی رسیدند آنانکه در نماز خاشع شدند... و آنانکه فروج و اندامشان را از عمل حرام نگاه می دارند مگر بر جفت هاشان یا کنیزکان ملکی یا متصرفی آنها که هیچگونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنها نیست...

آیه ۳۰ سوره معارج: ... مگر برزنان حلال و کنیزان ملکی خویش که از اعمال شهوت هیچ ملامتی ندارند...

آیه ۵۰ سوره احزاب: ... ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را به علم خود بیان کردیم... این زنان همه را که بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود عزیز تو در امر «نکاح» هیچ حرج و زحمتی نباشد... به این می گویند خدای درست و حسابی!.. نه مانند آن اهورامزدا سختهگیر و مرد ستیز زرتشت! که بیش از یک زن را بر مرد بیچاره روا نمی دارد و از بس که از «راستی» و «درستی» و «پیمانداری» و «اندیشه و گفتار و کردار نیک» سخن می گوید، مرد بیچاره فراموش می کند که باید اندکی هم «نکاح کند!»، بیجا نیست که برخی از مردان زرتشتی از دست این اهورامزدا مرد ستیز زرتشت می گریزند و به الله زن ستیز اسلام پناه می برند تا شکمی از (نکاح) سیر کنند!..

آیه ۳۲ سوره زخرف: ... و بعضی را به بعضی برتری داده ایم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر کنند ...

بد نیست نگاهی هم به نهج الفصاحه، سخنان محمد، برگردان ابولقاسم پاینده داشته باشیم:

۱- پاره ۵۴: دو کسند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی رود، بندۀ پی که از آقایان خود گریخته باشد تا هنگامی که باز گردد و زنی که شوهر خود را نا فرمانی کرده باشد تا باز گردد.

۲- پاره ۱۲۴۴: سه کسند که از آنها سخن مگوی، مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و بر نافرمانی در گذشته باشد، و کنیز یا برده پی که از آقای خود گریخته باشد و در حال گریز مرده باشد.

و زنی که از او دور باشد و مخارج او را پردازد و او در غیبت شوهرش آرایش کند، از آنها سخن مگوی!..

۳- پاره ۱۲۳۳ : سه کسند که دعاشان پذیرفته نمی شود و الله کار نیکشان را به آسمان نمی برد، بنده گریزان تا پیش صاحب خود برگردد و زنی که شوهر از او نا راضی باشد تا وی را خشنود کند، و مست تا هنگامی که بهوش آید.

۴ - پاره ۱۲۶۳: سه چیز است که شوخی در آن روا نیست ، طلاق و نکاح و آزاد کردن برده!..
یابنده ایران - هومر آبرامیان